



عدالت جهانی، یک اوتوپای واقع‌گرایانه؛ نظریه قانون ملل جان رالز، در مواجهه با نظریه‌های واقع‌گرایی و جهان‌وطنی برابری خواه



دکتر گیتی پورزکی*

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

واقع‌گرایی که نظریه مسلط در مطالعات بین‌الملل کنونی است تأکید دارد در دنیایی با انواع و اقسام دولت‌های سیاسی، و باورها و ارزش‌های اخلاقی، دینی، سیاسی، و فرهنگی و اجتماعی مختلف، در دنیای وستفالیایی حاکم، صحبت از اتفاق نظر، و رسیدن به یک نظم عادلانه قابل قبول برای همه‌ی ملل (یا دُول) امری ناممکن به نظر می‌رسد. در مواجهه با این نظریه، نظریات دیگری از جمله نظریه قانون ملل جان رالز (که از جمله مهمترین متفکران قرن بیستم است) و نظریه جهان‌وطنی برابری خواه قرار می‌گیرد. رالز معتقد است حتی با وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها می‌توان به نوعی نظام یا قانون بین‌الملل رسید که عادلانه و منصفانه بنظر برسد و نیازی هم به طرح ایده‌های آرمان-گرایانه غیرعملی، یا ضرورتاً وجود یک سیستم ارزشی مشترک، و یا حرکت به سمت و سوی یک جهان‌وطن‌گرایی آرمانی نباشد. جهان‌وطنان برابری خواه از این هم پیشتر می‌روند و می‌گویند جهان می‌تواند بر سر اصول آزادی و عدالت به توافق برسد. پرسش اصلی این پژوهش این است مؤلفه‌های اصلی اوتوپای واقع‌گرایانه جان رالز در پردازش عدالت جهانی کدام است و چرا در مواجهه با دو رویکرد جهان‌وطن‌گرایی و واقع‌گرایی موجه‌تر است؟ هدف این است که ضمن مقایسه این نظریه-ها، چالش‌های تحقق عدالت در سطح جهانی را بررسی و به امکان یک عدالت جهانی به صورت واقع‌گرایانه بپردازد. نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد که استدلال‌های رالز در نظریه قانون ملل جان رالز نسبت به دو نظریه دیگر موجه‌تر است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش استنتاج بهترین تبیین می‌باشد.

کلیدواژگان

عدالت جهانی؛ یوتوپیا؛ واقع‌گرایی؛ جان رالز؛ جهان‌وطنی برابری خواهانه؛ استنتاج بهترین تبیین.

* استادیار گروه اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی / نویسنده مسئول / ایمیل:

poorzaki@ri-khomeini.ac.ir

مقدمه

انتشار کتاب «نظریه عدالت» لجان رالز (مهمترین فیلسوف سیاسی قرن ۲۰) در سال ۱۹۷۰ فضایی را پدید آورد که نظریه پردازان سیاسی مجبور شدند خواه و ناخواه به شکل سلبی یا ایجابی، با شفاف‌سازی یا انتقاد از این متن پیچیده، موضع خود را در قبال این نظریه روشن سازند. هدف رالز در این کتاب آن بود که با ارائه یک فرض تئوریک، امکان نظامی عادلانه برای نهادهای سیاسی درون یک جامعه را ترسیم کند؛ و در این مسیر از مفاهیم «قرارداد اجتماعی»، «وضعیت نخستین»^۱ و «حجاب جهل»^۲ فیلسوفان سیاسی کلاسیک سود جست. مفروض او در این کتاب این است که طرفین «قرارداد اجتماعی» در «وضعیت نخستین» که بنا بر فرض تئوریک رالز در «پس پرده جهل» قرار دارند، افرادی «عقل و معقول» اند که حاضرند و می‌خواهند برای اداره زندگی اجتماعی، و حفظ و ایجاد صلح و آرامش به توافق برسند. رالز در کتاب *نظریه عدالت* خود عنوان می‌دارد که با این مفاهیم و در وضعیت این فرض تئوریک، می‌توان ۲ اصل بنیادین عدالت اجتماعی را تعبیه کرد که همه‌ی افراد عاقل و معقول جامعه آن را بپذیرند و مشروع بشمارند: الف) *اصل آزادی* برابر؛ بر مبنای این اصل هر شخصی باید حقی برابر با دیگران در گسترده‌ترین آزادی‌های ممکن داشته باشد که با آزادی‌های مشابه دیگران سازگاری داشته باشد ب) *اصل تفاوت*: به این معنا که نابرابری‌ها تنها در صورتی قابل قبول‌اند که به نفع کم‌برخوردارترین افراد جامعه کار کنند؛ و در ضمن موقعیت‌ها و مناسب دولتی باید تحت شرایط برابر و عادلانه، به روی همگان باز و در دسترس همه باشد (Rawls, 1971: 60).

آنچه گفته شد خلاصه‌ای بسیار اجمالی از کلیت نظریه عدالت رالز است، که بر ایجاد و حفظ عدالت در عرصه داخلی جامعه - آنهم جوامع لیبرال دموکراسی - متمرکز است. اما آیا نظریه عدالت رالز برای عرصه جهانی که متکثر از انواع رژیم‌های سیاسی است هم پاسخگوست؟ رالز فقط در کتاب *قانون ملل* به عدالت جهانی می‌پردازد. او می‌پرسد چگونه می‌توان واقع‌گرایانه‌ترین نظم عادلانه را در سطح جهانی برقرار کرد، به نحوی که همه یا حداقل اکثر ملت‌ها آن را بپذیرند و مشروع بشمارند. هرچند با توجه به متفاوت بودن بازیگران درون یک جامعه لیبرال دموکرات، با جامعه بغایت متکثر بین‌الملل نیاز به بازسازی مدل خود داشت. نظریه رالز را می‌توان در مقابل دو «نظریه واقع‌گرایی» و «جهان‌وطن‌گرایی برابری‌خواه لیبرال» قرار داد و در رهگذر مقایسه میان آنها به درک بهتری از موقعیت هر سه نظریه دست یافت، و از این رهگذر دست به ارزیابی درستی زد. لذا پرسش اصلی مقاله این است که مؤلفه‌های اصلی *اوتوپیی واقع‌گرایانه* جان رالز در پردازش عدالت جهانی کدام است و چرا در مواجهه با دو رویکرد جهان‌وطن‌گرایی و واقع‌گرایی موجه‌تر است؟ و نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد که استدلال‌های رالز در نظریه قانون ملل جان رالز نسبت به دو نظریه دیگر موجه‌تر است. به استدلال‌های او در طول مقاله خواهیم پرداخت.

¹ . A Theory of Justice

² . Original Position

³ . Veil of Ignorance

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که از آنجا که پرسش از عدالت (خواه در سطح بین‌فردی، خواه اجتماعی، و خواه جهانی) غالباً پای اخلاق و فلسفه را نیز به میان می‌کشد، لذا روش به کار رفته برای پاسخ به این پرسش نیز می‌بایست روشی فلسفی-منطقی باشد. در همین راستا روش استنتاج بهترین تبیین برای این منظور استفاده می‌شود.

۱- پیشینه

واقعیت این است که در مورد نظریه بین‌الملل جان رالز ادبیات فارسی بسیار کم کار شده است. آثار و منابع موجود در مورد او بیشتر در مورد نظریه عدالت او و نیز نظریه لیبرالیسم سیاسی اوست. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مقاله «جان رالز و عدالت بین‌المللی» (اخوان و اویسی، ۱۳۹۰)، کتاب قانون ملل جان رالز را مبنای بحث خود قرار داده است و کوشیده‌اند به روشی توصیفی ایده و نظریه او درباره عدالت جهانی را شرح دهند. نویسندگان در این اثر توضیح می‌دهند که رالز با کمک کدام ایده‌ها، ابزارهای مفهومی و اصولی نظریه عدالت جهانی خود را ارائه می‌دهند. تفاوت کار آنها با مقاله حاضر در این است که دید ارزیابانه نسبت به اثر ندارند و قانون ملل را در مقایسه با سایر نظریه‌ها قرار نداده‌اند. اثر دیگر، مقاله خوب معایب جهان وطنی: در مورد ایده جان رالز عدالت جهانی،^۱ در مجله بین‌المللی انسانیت به چاپ رسیده است (Houshmand, 2020). هوشمند ضمن شرح و بسط ایده رالز، برخی از نقدهای برابری‌خواهان جهان‌وطن بر نظریه او و پاسخ‌های رالز به آنان را ارائه داده شده است.

اثر مهم دیگر، کتاب صلح؛ عدالت و نظم بین‌المللی: صلح شایسته در قانون مردم،^۲ جان رالز (Annette Förster, 2014)، ضمن شرح و بسط ایده رالز در قانون ملل بر موضوع مردمان شریف که از جمله مفاهیم ابداعی رالز است تمرکز دارد. اما نقد و استدلال‌های منتقدان لیبرال جهان‌وطن را نیز به تفصیل ارائه می‌دهد، بخصوص احتراز رالز در گسترش ۲ اصل عدالت به سطح جهانی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و البته پاسخ‌های رالز را نیز بیان می‌دارد.

همچنین می‌توان به مقاله صلح پایدار کانت: بازخوانی نسبت بین سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی (انصاری، ۱۴۰۱)، اشاره داشت، که در فصلنامه مطالعات بین‌المللی به چاپ رسیده است. نویسنده استدلال کرده است که امکانات نظری ایده صلح پایدار کانت را می‌توان در نظریه‌های متأخرتر از جمله در نظریه رالز و رهیافت جامعه بین‌الملل مشاهده کرد. با وجودی که در نظریه رالز و نظریه جهان‌وطنان برابری‌خواه می‌توان رگه‌های پررنگی از اندیشه کانت را بازبایی کرد اما به-هر حال موضوع مقاله انصاری با این مقاله متفاوت است.

نوآوری مقاله حاضر نسبت به منابع فوق این است که با استفاده از روشی متفاوت دست به مقایسه سه نظریه زده است و می‌کوشد در این بین در یک ارزیابی روشمند موجه‌ترین نظریه در

¹ The Flaws of Cosmopolitanism: on John Rawls Idea of Global Justice

² Peace; Justice and International Order: Decent Peace in John Rawls' *The Law of People*

مورد عدالت بین‌الملل را بازیابی کند.

۲- روش: استنتاج بهترین تبیین^۱

یکی از بهترین روش‌ها در حوزه فلسفه عملی و اخلاق عملی می‌تواند روش استدلال منطقی و تفکر انتقادی باشد. استنتاج بهترین تبیین (که گاه به آن استدلال رُبایشی هم می‌گویند) یکی از این روش‌های استدلال منطقی است. در این روش دسته‌ای از بهترین فرضیه‌ها که در یک مورد بخصوص به ذهن دانشمندان آن حوزه رسیده است، با هم مقایسه و ارزیابی می‌شوند (علیزاده ممقانی، ۱۳۸۶، ۱۴۰). اما از میان این تبیین‌های رقیب چگونه بدانیم کدام موجه‌تر است؟ توضیح بسیار مختصری لازم به نظر می‌رسد. از روش استنتاج بهترین تبیین در علوم طبیعی به‌وفور استفاده می‌شود؛ اما در فلسفه و اخلاق در ایران معاصر به دلایل مختلف هنوز مهجور است. لوئیس واگن^۲ در فصل آخر از کتاب قدرت تفکر انتقادی^۳ (که تاکنون ۱۳ بار تجدید چاپ شده) کوشیده که این روش را برای حوزه اخلاق و فلسفه مدون سازد. از آنجا که عادلانه بودن یا نبودن نظریه رالز و مقایسه آن با سایر نظریه‌ها یک امر اخلاقی-هنجاری است لذا استفاده از این روش در این پژوهش می‌تواند مناسب باشد.

استدلال اخلاقی چیست؟ و چگونه ساخته می‌شود؟ اخلاقیات باورهایی هستند دربارهٔ درست و نادرست، خوب و بد و عادلانه و ناعادلانه بودن امور. به گفتهٔ وگان استدلال اخلاقی مانند هر نوع استدلال دیگری، مقدمات و نتیجه‌گیری دارد. اما یک استدلال اخلاقی متعارف، آمیزه‌ای از حداقل یک مقدمه اخلاقی و یک مقدمه نااخلاقی است. و نتیجه نیز گزاره یا حکمی اخلاقی دربارهٔ یک قضیه مشخص است.

برای مثال: (۱) تحمیل درد بی‌دلیل بر کودک نادرست است. (۲) کتک‌زدن درد بی‌دلیلی بر کودک تحمیل می‌کند. (۳) بنابراین، کتک‌زدن بی‌دلیل کودک نادرست است.

در این استدلال ساده، مقدمه‌ی ۱ گزاره‌ای اخلاقی است، که یک اصل اخلاقی کلی را تأیید می‌کند. مقدمه‌ی ۲ گزاره‌ای نااخلاقی است که ماهیت یک نوع عمل بخصوص را توصیف می‌کند. و نتیجه گزاره‌ای اخلاقی است که استدلال قصد اثبات آن را دارد. این استدلال در مورد نوعی عمل بخصوص است.

علاوه بر این، نکته اینجاست که این تبیین‌ها و نظریاتی که از مجموع استدلال‌ها برمی‌آیند، از نظر کیفیت متفاوتند. برخی از دیگری بهترند. اما بهترین تبیین یا به عبارتی بهترین نظریه کدام است. و ما چگونه می‌توانیم قضاوت کنیم که بهترین است. بر اساس روش استنتاج بهترین تبیین برای استدلال‌های اخلاقی می‌توانیم یا آنها را با تدوین مثال‌های نقض بیازماییم و یا باید نظریه‌های رقیب را با هم مقایسه، و از معیارهای کفایت برای ارزیابی آنها استفاده کنیم. معیارهای کفایت برای

^۱ Inference to the Best Explanation

^۲ Lewis Vaughn

^۳ The Power of Critical Thinking

نظریه‌های اخلاقی را می‌توان اینگونه برشمرد: ۱. سازگاری با اصول اخلاقی، و احکام اخلاقی سنجیده شده ۲. سازگاری با تجربه‌های اخلاقی زندگی واقعی خودمان و ۳. کارآمدی در شرایط زندگی واقعی (Veughn, 2018: 429).

۳- مبانی نظری و تعریف مفاهیم

با توجه به روش مورد استفاده در این مقاله در بادی امر می‌بایست هر یک از نظریه‌هایی که در پی ارزیابی آنها هستیم را وضوح بخشیده، پیش‌فرض‌ها، مقدمه‌های نااخلاقی و اخلاقی و سرانجام مدعیات آنها را بیان کنیم. چون نظریه محوری در این پژوهش نظریه قانون ملل جان رالز است و دو نظریه دیگر صرفاً به‌عنوان نظریه‌های رقیب عنوان خواهد شد، تمرکز بحث را بر نظریه رالز خواهیم گذاشت.

۳-۱- رالز و نظریه قانون ملل: مدعیات و دلایل

چنان که می‌دانیم پروژه فکری رالز در مورد عدالت سیاسی است. او طرح خود برای ایجاد یک جامعه عادلانه در چارچوب یک جامعه را در کتاب *نظریه عدالت*، و *عدالت به‌مثابه انصاف* ارائه داده است، و پس از آن و با فاصله کوشید تا نظریه خود را در کتاب *قانون ملل* به سطح جهانی نیز تسری دهد. با این وجود تفاوت‌هایی وجود دارد.

۳-۱-۱- پیش‌فرض‌ها

در روش تحلیلی پیش‌فرض‌ها اهمیت اساسی دارند. مهمترین پیش‌فرض‌های رالز هم در *نظریه عدالت* و هم در *قانون ملل* این است که الف. میان امر عقلانی^۱ و امر معقول^۲ تمایز وجود دارد و ب. آدمیان (جز در موارد استثناء) موجوداتی عاقل و معقول‌اند. امر عقلانی بر آن چیزی دلالت دارد که می‌توان آن را به «عقلانیت اقتصادی» تعبیر کرد و با اخلاق خودشکوفایی مرتبط است. فرد به دنبال منافع خود از طریق محاسبه‌ی هزینه-فایده‌ی عینی است و لذا منافع او ممکن است با عقلانیت‌های دیگر در تضاد قرار گیرد. زیرا منابع اندک است و هر کسی به دنبال بیشینه کردن منافع خود از این منابع اندک است. اما آیا انسان فقط موجودی عقلانی و محاسبه‌گر است. پیش‌فرض هستی‌شناسانه رالز می‌گوید خیر. انسان علاوه بر اینکه موجودی عقلانی است، موجودی معقول هم هست. این یعنی چه؟ امر معقول، ریشه در حکمت عملی و مصلحت دارد. و اتفاقاً برخلاف امر عقلانی برای مهار کردن و محدود کردن امیال آدمی است تا با اهداف و خواسته‌ها و نیازهای دیگران هماهنگی و سازگاری پیدا کند. امر معقول یعنی تشخیص اینکه دیگران هم خواسته‌ها و منافع مشابهی دارند، پس باید به دنبال کسب «رضایت نسبی» و نه مطلق و بی‌نهایت بود. «برای این مردمان همکاری و مشارکت معقولانه‌تر از رقابت کور است، و در نهایت منافع بیشتر یا مطمئن‌تری برای همگان دارد» (Rawls, 1993: 48-54). پیش‌فرض رالز این است که تاریخ بشری و نیز آموزه‌های انسان‌شناسانه نشان داده آدمیان هم موجوداتی عاقل‌اند و هم معقول. بدیهی است که این پیش‌فرض با پیش‌فرض متفکران یا نظریه‌هایی که انسان‌ها را موجوداتی اسیر غرایز و خواسته‌ها و امیال خود

^۱. Rational

^۲. Reasonable

می‌دانند در تقابل قرار می‌گیرد.

۳-۱-۲- مقدمه‌ها و مدعیات

مهمترین مقدمه‌نا/اخلاقی رالز در نظریه بین‌الملل او این است که ۵ نوع اجتماع در جامعه بین‌الملل وجود دارد: ۱. *ملل لیبرال*: که در کشورهای لیبرال دموکراتیک زندگی می‌کنند، در این کشورها دو اصل عدالت نسبتاً مورد قبول است؛ ۲. *ملل نجیب*؛ که در کشورهایی زندگی می‌کنند که لیبرال دموکراتیک نیستند و دارای نظم‌های سلسله‌مراتب مشورتی نجیب هستند برای رسیدن به مناصب قدرت‌اند، اما آنها اهداف تجاوزکارانه نسبت به سایر ملل ندارند در پی آن هستند که اهداف مشروع خود را از طریق دیپلماسی و تجارت و دیگر راه‌های صلح‌جویانه به دست آورند. آنها به طریق الزامات درونی خود حقوق بشر را برای اعضای اجتماع بشری تضمین می‌کنند. لذا رالز ملل لیبرال و نجیب را توأمان ملل به‌سامان می‌خواند؛ ۳. نوع سومی هم وجود دارد: *دول بی‌قانون*^۱ که سرکش و متجاوز هستند و قوانین را رعایت نمی‌کنند؛ و ۴. *ملل تحت شرایط نامطلوب*، یا ملل تحت فشار^۲ و در نهایت ۵. *اجتماعات اقتدارگرایی نیکخواه*^۳ که حقوق بشر را رعایت می‌کنند، اما به این دلیل که اعضای این اجتماعات از ایفای یک نقش فعال (مشارکت معنادار) در اتخاذ تصمیمی‌های سیاسی منع شده‌اند، به‌سامان نیستند (رالز، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۰)؛ (Rawls, 2010: 110-113) پرسش این است که در نظریه رالز رابطه میان این ملل متفاوت را چگونه ترسیم شده است. در سطور زیر به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۳- مقدمه‌ها و نتیجه اخلاقی رالز در نظریه عدالت بین‌الملل او

پیش از آنکه مقدمه اخلاقی استدلال رالز را احصاء کنیم باید شمای کلی نظریه او را به شکل مختصر توضیح داد: رالز را می‌توان از جمله اصحاب قرارداد اجتماعی (همچون هابز و لاک و روسو) دانست. او به شیوه اصحاب قرارداد یک وضعیت فرضی تئوریک آشنا را برای احصاء عادلانه اصول مورد توافق ملل ترسیم می‌کند، - فرض تئوریک «وضع آغازین»^۴ و یک «قرارداد اجتماعی»^۵. رالز در نظریه عدالت نیز از این فرض تئوریک سود جسته بود، و البته مفهوم حجاب جهل/بی‌خبری^۶ را نیز بر آنها افزوده بود. به این معنا که نمایندگان مردم در وضع نخستین، و در پس یک حجاب جهل که به واسطه آن از طبقه، رنگ، نژاد، جنسیت، و... خود بی‌خبرند، اصول کلی مورد توافق همه را برای جامعه احصاء می‌کنند. در این وضعیت چون نسبت به وضعیت خود در جهان آگاهی ندارند به شکل عاقلانه و معقولانه تصمیم می‌گیرند که به نفع کم‌برخوردترین افراد رأی بدهند. چون امکان دارد که خودشان یکی از آن کم‌برخوردترین‌ها باشند. این اصول کدامند؟

¹. Decent people

². Decent consultation hierarchy

³. Out of law

⁴. Burdened societies

⁵. Benevolent absolutism

⁶. Original Position

⁷. social contract

⁸. Veil of Ignorance

نکتهٔ مهم آنکه رالز پیشتر و در کتاب نظریهٔ عدالت، نظم سیاسی داخلی یک جامعهٔ عادلانه را مبتنی بر ۲ اصل بنیادین دانسته بود؛ این دو اصل عبارتند از: ۱. اصل برابری در آزادی‌های اساسی/بنیادین؛ که به این معناست که هر شخصی باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین آزادی‌های ممکن داشته باشد که با آزادی‌های مشابه دیگران سازگاری داشته باشد. ۲. اصل تفاوت: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را باید به نحوی سامان داد که الف) به نفع بی‌بهره‌ترین و کم‌برخوردارترین افراد باشد و ب) موقعیت‌ها و مقامات تحت شرایط برابر و عادلانهٔ فرصت‌ها، به روی همگان باز و در دسترس باشد (Rawls, 1971: 60). نکتهٔ اینجاست که رالز اصل تفاوت را فقط در مناسبات داخلی یک جامعهٔ لیبرال دموکرات قابل اجرا می‌داند. زیرا همان‌طور که در مقدمهٔ نااخلاقی توضیح دادیم انواع و اقسام فرهنگ‌ها و رژیم‌های سیاسی وجود دارد.

او «بخشی» از این الگو را به جامعه ملل بسط می‌دهد، و به یک قرارداد اجتماعی فرضی سطح دوم اشاره می‌کند که میان نمایندگان مردمان بسته می‌شود. در این شرایط است که می‌توان به اصول مشترکی رسید که از سوی همهٔ اعضا عادلانه تلقی شود و می‌توان بر مبنای آن اصول، قانونگذاری کرد، و نیازی به تحمیل اصول لیبرالی بر آنها نیز وجود نداشته باشد (مقصود رالز اینجا ملل لیبرال دموکرات و ملل نجیب است؛ البته دول قانون‌شکن احتمالاً وجود خواهد داشت که به هر حال اصول را نمی‌پذیرند می‌بایست با تحریم، فشار و در نهایت جنگ عادلانه با آنها برخورد کرد). اصولی که عادلانه تلقی نشود و مبتنی بر حقوق طبیعی نباشد، لاجرم نه اصول است و نه تبدیل به قانون می‌شود (صرفاً یک دستورالعمل اجباری است) و به‌خوبی هم اجرا نخواهد شد.

نکتهٔ چالش برانگیز، و مقدمهٔ اخلاقی استدلال‌های رالز این است که او در این بزنگاه از اصل تفاوت در صحنهٔ بین‌الملل، به نفع نوعی کثرت‌گرایی معقول دست می‌شوید. لذا مقدمهٔ اخلاقی رالز این است که کثرت‌گرایی معقول نظم عادلانه میان ملل است.

دلیل عقلی او برای این مقدمه این است که اولاً جهان جنگل مولاست، و ملل مختلف، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و سیستم‌های سیاسی متفاوتی دارند، و ثانیاً نمی‌توان ملت‌ها را در سطح بین‌الملل مجبور کرد که مبتنی بر اصل تفاوت به نفع کم‌برخوردارترین ملل تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کنند – چیزی که اصل تفاوت او خواستار آن بود (Rawls, 1971: 60). از نظر او اتفاقاً چنین اجبار و تحمیل جهانشمولی برای یکدست‌سازی خود به نقض اصول آزادی و برابری خواهد انجامید، و نقض غرض خواهد بود. در واقع در اینجا آرمان‌گرایی نظریهٔ عدالت رالز به نفع واقع‌گرایی آن کاسته شده است.

۳-۱-۴- مدعا/ نتیجهٔ اخلاقی رالز: اتوپییای واقع‌گرایانه

او پس از اینکه مقدمه‌ها و چارچوب تئوریک لازم برای رسیدن به اصول مشترک میان ملل را ترسیم می‌کند، نتیجه می‌گیرد براساس وضعیتی که به آن اشاره شد، می‌توان به اصولی مشترکی که به آنها اشاره خواهد شد، دست یافت که مورد قبول همهٔ طرفین باشد و در سایهٔ این اصول کشورهای لیبرال و نجیب می‌توانند با سایر کشورهای نجیب و غیرلیبرال معقول همکاری و مشارکت کنند، مگر اینکه آنها قانون‌شکنانه و متجاوزانه عمل کنند و اصول قانون ملل را زیرپا بگذارند. اما این اصول احصاء شده کدامند:

اصول هشتگانه‌ای که رالز می‌پندارد نمایندگان ملل در وضع آغازین، و در پس پردهٔ جهل سطح دومی می‌توانند مشترکاً به آن برسند و آن را معقول و عادلانه بپندارند، از این قرار است: ۱. ملل آزاد و مستقل هستند، و باید آزادی و استقلال آنها توسط دیگر ملل بازشناسی شود. ۲. لازم است ملل، پیمان‌ها و تعهدات خود را پاس بدارند. ۳. طرفین قراردادهای میان ملل باید برابر تلقی شوند. ۴. ملل باید به وظیفهٔ عدم مداخله در امور هم پایبند بمانند. ۵. ملل، دارای حق دفاع از خود هستند، اما حق جنگ به دلیل جز دفاع از خود را ندارند. ۶. ملل باید حقوق بشر را پاس بدارند. ۷. در جنگ‌ها محدودیت‌ها و خطرمرزها لحاظ شود. ۸. ملل باید خود را متعهد به وظیفهٔ کمک رسانی به مللی بدانند که تحت شرایط نامساعد قرار دارند (رالز، ۱۳۸۹: ۶۳)؛ (Rawls, 2010: 63).

به ادعای رالز با رجوع همهٔ طرفین به این اصول به یک پلورالیسم معقول رهنمون می‌شویم، که خرد عمومی آن را هدایت می‌کند.

بنابراین نوع رابطه کشورهای لیبرال با سایر کشورها را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد: رابطه با ملل شریف: لیبرال دموکراسی‌ها نباید بکوشند با اعمال زور بر ملل شریف سعی در دموکرات سازی یا لیبرال سازی داشته باشند یا حتی از اشکال نرم‌تری مثل تحریم استفاده کنند. تعامل و همکاری با این ملل باید دستور کار لیبرال دموکراسی‌ها باشد.

رابطه با ملل تحت فشار: این مردمان که تحت شرایط نامطلوب تاریخی، اجتماعی یا اقتصادی زندگی می‌کنند، شایستهٔ دستگیری‌اند. کشورهای لیبرال و شریف باید نسبت به آنها احساس مسئولیت داشته باشد و در قالب کمک‌های بشردوستانه به آنها کمک کنند. این کار معقولانه است زیرا کمک به پیشرفت این ملل تحت فشار، به کاهش گسترش پناهندگی، تروریسم، قاچاق مواد مقرر و اسلحه و بحران‌های مالی خواهد انجامید.

رابطه با ملل قانون شکن: آنها صرفاً برابر پیشبرد منافع خود اقدام به جنگ یا مداخلهٔ مستقیم در کشورهای دیگر می‌کنند، و از این راه منافع معقول و مشروع دیگر دولت‌ها را قربانی می‌سازند. حقوق بین‌الملل را نقض کرده و حقوق بشر را پایمال می‌کنند. رابطه با این کشورها در قالب جنگ عادلانه، مداخلات بشردوستانه و انواع تحریم‌های بین‌المللی خواهد بود.

۳-۲- رالز در مواجهه با نظریهٔ واقع‌گرایی: پیش‌فرض‌ها و مدعیات و ادله

در بخش روش اشاره شد که یک نظریه یا یک تبیین تنها در مصاف با سایر نظریه‌هاست که عیار و قدرت آن مشخص می‌شود. برای این عیارسنجی دو نظریهٔ واقع‌گرایی و جهان‌وطن‌گرایی برابری-خواه را به کمک می‌گیریم.

از نظر مدافعان نظریهٔ واقع‌گرایی، رئالیسم نظریهٔ غالب روابط بین‌الملل است. زیرا توضیح بسیار مؤثری دربارهٔ وضعیت جنگ که شرایط غالب زندگی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود ارائه می‌کند.

¹. Realism

۳-۲-۱- پیش‌فرض‌ها

اول، معمولاً ریشه‌ی واقع‌گرایی سیاسی را به باور بدبینانه، به سرشت منفعت‌جو و قدرت‌طلب انسانی ربط می‌دهند. لذا پیشینه‌های فلسفی آن را به توسیدید در زمان باستان و آنگاه هابز و ماکیاول در دوران مدرنیته متصل می‌کنند. از دیدگاه واقع‌گرایی اصیل، «چون تمنای قدرت بیشتر، ریشه در سرشت معیوب بشر دارد، دولت‌ها پیوسته درگیر کشمکش برای افزایش توانایی‌های خودشان هستند» (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۱۸)؛ (Griffiths, 2005: 1018). انسان‌های موجوداتی عقلانی‌اند (به معنای عقلانیت اقتصادی و منفعت‌جویانه) که برپایهٔ پیشینه کردن منافع خود عمل می‌کنند. و به قول اسپریتس «حوادث بد در صحنهٔ جهانی به این دلیل اتفاق می‌افتند که کسانی که سیاست خارجی را تنظیم می‌کنند گاهاً بد هستند» (Spirtas, 1996: 387-400). دوم، پیش‌فرض دوم واقع‌گرایی این است که «واقعیت نظام بین‌الملل کاری به انگیزه‌های اخلاقی ندارد و چه بسیار انگیزه‌های نیکویی که جهانی را به جنگ و ویرانی کشانده است» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ (Ghasemi, 2010: 49).

۳-۲-۲- مقدمه‌های نااخلاقی

مقدمه‌های اصلی واقع‌گرایی را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: ۱. دولت‌گرایی: دولت‌ها اصلی‌ترین و مشروع‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند و در نتیجه مدعا این است که دولت‌ها هستند که حائز حق انحصاری استفاده مشروع از قدرت فیزیکی در داخل سرزمینی مشخص می‌باشند. ۲. اصل بقا: در سیاست بین‌الملل هدف برتر بقا است. قدرت وسیله‌ای است برای حفظ بقا. البته برخی از شاخه‌های واقع‌گرایی هم وجود دارد که خود قدرت را هدف برتر می‌داند. لذا قدرت محوریت دارد و نه عدالت. ۳. خودیاری: در نظام بین‌الملل حاکمیت برتر وجود ندارد تا جلوی استفاده از قدرت را بگیرد و مانع آن شود و بنابراین امنیت و بقا تنها از طریق خودیاری به دست می‌آید (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۴۹-۳۳۹)؛ (Baylis and Smit. 2001: 339-34). به قول والتز در ساختار هرج‌و-مرج آمیز خودیاری الزماً قاعدهٔ عمل است.

بنابراین ساختار و بازیگران اصلی صحنهٔ بین‌الملل دولت‌ها هستند که بر اساس منافع عمل می‌کنند. و تفاوت مهمی میان دولت‌های متفاوت از نظر خواست کسب، حفظ و بسط قدرت وجود ندارد. واقع‌گرایان با اشاره به حرص خودخواهانه بشر برای قدرت، یا نیاز به انباشته ساختن امکانات برای ایمن بودن در جهانی که بر خودیاری پایه دارد، آنارشیزم و توالی ظاهراً ناپایداری جنگ و فتوحات را در نظام بین‌الملل توضیح می‌دهند.

۳-۲-۳- مدعای نااخلاقی واقع‌گرایی: بازدارندگی متقابل

در مقدمه‌های استدلال واقع‌گرایان گفته شد که حوزهٔ بین‌الملل حوزهٔ آناشری مبتنی بر قدرت است و از اقتدار عالی خبری نیست. لذا از آنجا که قدرت هر بازیگری تهدیدی برای اهداف سایرین محسوب می‌شود، تنها یک راه‌حل وجود دارد و آن جلوگیری از قدرت یافتن و برتری سایرین است و یا افزایش قدرت خود به گونه‌ای است که در رقابت قدرت بازنده نباشد و نتیجه چنین برداشتی، برای تأمین امنیت و صلح راهی جز موازنهٔ قوا نمی‌ماند. بهترین ارمغان واقع‌گرایی برای جهان، صلحی مسلح، دست‌به‌عصا و موقتی است که بر بازدارندگی متقابل استوار است (گریفیتس،

۱۳۸۸: ۱۰۱۸)؛ (Griffiths, 2005: 1018). بر این اساس مسابقه‌ی تسلیحاتی، یا بازدارندگی هسته‌ای توجیه پیدا می‌کند. به قول مورگنتا، راهنمای اصلی در عرصه‌ی سیاست مفهوم منافع در چارچوب قدرت است. هرچند واقع‌گرایان به شاخه‌های مختلفی (مانند واقع‌گرایان کلاسیک/اصیل، نواقح-گرایان، واقع‌گرایان تهاجمی و واقع‌گرایان ساختاری تدافعی و...) تقسیم می‌شوند، اما اصول مشترکی آنها را به هم متصل می‌کند، و در این مجال نمی‌خواهیم وارد تمایزات میان خود واقع-گرایان شویم، و صرفاً بر اشتراکات متمرکز می‌شویم.

۳-۳- نظریه‌ی رالز در مواجهه با جهان‌وطنی برابری خواه^۱

یک نظریه‌ی رایج درباره‌ی عدالت جهانی، در میان فیلسوفان سیاسی معاصر، جهان‌وطنی برابری خواهانه است (Houshmand, 2020:2). نظریه‌ی جهان‌وطنی برابری خواه را باید در طیف نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل قرار داد. این نظریه در واقع نقطه‌ی مقابل واقع‌گرایان قرار می‌گیرند.

۳-۱-۳- پیش‌فرض‌ها

مهم‌ترین پیش‌فرض هستی‌شناسانه‌ی جهان‌وطنی برابری خواه باور به توانایی انسان و خرد انسانی در حل مشکلات و رسیدن به نوعی اجماع جهانی است. یعنی برخلاف واقع‌گرایان غریزه، تخاصم و رقابت را اصل هادی کنش انسانی نمی‌دانند؛ بلکه انسان‌ها را همسو با رالز موجوداتی عاقل و معقول می‌دانند که به موازات رقابت، همکاری و مشارکت نیز می‌تواند هادی عمل آنها باشد. لذا چون عقلانیت و معقولیت انسانی جهانشمول و همه‌انسانها فارغ از جنسیت، نژاد و قومیت سهم نسبتاً برابری از آن را دارا هستند، اصل برابری انسان‌ها در حقوق و وظایف، و نیز اصل برابری در آزادی‌های اساسی بنیادین - که مستلزم حمایت از آزادی وجدان، آزادی بیان و آزادی اجتماعات و حق مشارکت سیاسی می‌باشد نیز جهانشمول است. به سخن دیگر پیش‌فرض جهان‌وطنان برابری خواه برابری هستی‌شناختی، سیاسی و اجتماعی انسان‌هاست.

۳-۲-۳- مقدمه‌های اخلاقی و نااخلاقی، و مدعیات جهان‌وطنی برابری خواه

مقدمه‌ی نااخلاقی اصلی استدلال هواداران این نظریه این است که دولت‌ها دیگر تنها بازیگران اصلی صحنه‌ی بین‌الملل نیستند. «پیدایش اقتصاد جهانی، شرکت‌های چندملیتی که منابع اقتصادی تحت اختیارشان بیش از منابع بسیاری از کشورهاست، توسعه‌ی ساختارهای منطقه‌ای و جهانی حکمرانی، و بروز مشکلات سیستمی جهانی - از جمله گرم شدن هوای کره زمین، فقر و گرسنگی، بحران آب، ایدز، تجارت بین‌المللی، مواد مخدر و تروریسم» (لیتل و اسمیت، ۱۳۸۹: ۴۰۸)؛ (Little and Smith, 2010: 408) مرزها را به چالش کشیده است. آنها سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه‌ها (بخصوص اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان یک مدل)، فرایندهای جهانی شدن، و به‌وجود آمدن نوعی جامعه مدنی جهانی را شاهد مثال می‌آورند.

اما مهم‌ترین مقدمه‌ی اخلاقی در استدلال جهان‌وطنان برابری خواه برخاسته از قرارداد اجتماعی فرضی - تئوریک است که در وضعیت آغازین و در پس حجاب بی‌خبری این‌بار در سطح جهانی

¹ . Cosmopolitan Egalitarianism

میان مردمان بسته می‌شود. در این وضعیت مفروض این کنشگران و مردمان جهان و نه دولت‌ها هستند که نماینده دارند. زیرا اصل هر شهروند جهانی است. بدیهی است آنان (که بنابر پیش‌فرض موجوداتی عاقل و معقول‌اند) اصول اولیه انسانی (همه انسان‌ها فارغ از ملیت و نژاد) را که در ۲ اصل اساسی رالز (اصل آزادی و برابری) خلاصه شده تأیید خواهند کرد. لذا مدعای اصلی جهانی و برابری خواه از جمله چارلز بیتز^۱ این است که «نمی‌تواند آنطور که رالز می‌گوید اصول عدالت صرفاً تا کرانه آنها کاربرد داشته باشد و فقط مناسب جوامع لیبرال دموکرات باشد. محدود کردن کاربرد اصول قراردادی عدالت به دولت-ملت‌ها اشتباه است. این اصول باید در سطح جهانی اعمال شود» (Beitz, 1999: 128). به استدلال بیتز ساختارهای بنیادین بین‌المللی شبیه ساختارهای بنیادین داخلی هستند با نهادهای اقتصاد سیاسی که شهروندان کشورهای مختلف را - به‌عنوان شهروندان جهان به هم مرتبط می‌کند. در فرض تئوریک جهان‌وطنان برابری خواه در وضعیت نخستین جهانی، هر شهروند جهانی یک نماینده دارد و «اصل تفاوت جهانی‌شده» در این وضعیت نخستین جهانی مورد تأیید قرار خواهد گرفت. یعنی نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی تنها در صورتی مجاز خواهد بود که این نابرابری‌ها به سود کم‌پرخوردارترین شهروندان جهان باشد. رالز باید همین اصل تفاوت را که در عرصه سیاست داخلی جوامع عادلانه می‌داند، به سطح جهانی نیز تسری دهد. مردم همه جهان دارای همان حقوق و فرصت‌هایی هستند که شهروندان جوامع دموکرات دارند.

توماس پوگه استدلال می‌کند که یک لیبرال رالزی باید کاربرد جهانی دو اصل عدالت به مثابه انصاف را تأیید کند و معتقد است این اصول عقلاً و معقولاً توسط احزاب و نمایندگان مردم در وضعیت نخستین انتخاب و تأیید خواهد شد. بنابراین پوگه اصلاحیه‌ای برای اصل اول عدالت رالز پیشنهاد می‌کند که در آن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی شدید (فقر شدید) جوامع در سطح بین‌المللی ممنوع و غیرقابل قبول است. او طرفدار نظم جهانی است که تحت آن حقوق و آزادی‌های اساسی بهتر محافظت شود (Pogge, 1989: 241-2).

مدعا و نتیجه اصلی این است که «باید مجموعه واحدی از استانداردهای بنیادین از عدالت وجود داشته باشد که همواره و فارغ از شرایط، زمینه و بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی - در همه جا - قابل اجرا باشد» (Cohn and Sable, 2005: 152). به سخن دیگر، جهان‌وطنان برابری خواه ادعا می‌کنند که مردم همه‌جا دارای همان حقوق و فرصت‌هایی هستند که شهروندان جوامع دموکرات لیبرال دارند. از نظر آنها عقب‌نشینی رالز منجر به بی‌عدالتی شده و نقض غرض است.

نتیجه دیگری که از این مقدمات به دست می‌آید این است که مشروعیت اخلاقی دولت-ملت‌ها ناشی از وجودشان نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه از نقش آنها در دستیابی به عدالت ناشی می‌شود. به سخن دیگر این عدالت و اصول اخلاقی بر همه چیز اولویت دارد، و نه منافع، قدرت، یا دولت. اصول اخلاقی دولت‌ها می‌بایست مبتنی بر ارزش خودفرمانروایی و استقلال و خودمختاری فردی باشد. لذا همه دولت‌ها نمی‌توانند ادعای حق خودمختاری مطلق داخلی داشته باشند. تنها دولتهایی می‌توانند که نهادهایشان اصول عدالت را به شکل مناسب برآورده ساخته باشند و آنگاه می‌توانند

¹. Charles Beitz

به‌طور مشروع، خواستار احترام متقابل باشند» (Houshmand, 2020:2). لذا خودمختاری دولت، محدود و مشروط است.

۴- ارزیابی و استنتاج بهترین تبیین

این جدول می‌تواند برای ارزیابی استدلال‌ها کمک‌کننده باشد:

مدعا	مقدمه‌های اخلاقی	مقدمه‌های نااخلاقی	پیش‌فرض‌ها	نظریه
می‌توان - براساس اصول هشتگانه‌ای که در پس برده بی‌خبری در وضع نخستین به- دست آمده است-، به یک قرارداد سیاسی عادلانه میان ملل دست یافت. چون این اصول با توافق همگان به تصویب رسیده، لذا عملی و کاربردی است.	۱. در سطح جهانی، کثرت‌گرایی معقول (به جای اصل تفاوت) ضامن نظم عادلانه میان ملل خواهد بود. ۲. باید براساس کثرت-گرایی معقول و در پس پرده بی‌خبری در یک وضعیت آغازین تئوریک به اصول مشترک عادلانه و مورد توافق همگان رسید. (اصول هشتگانه) که با اصول عدالت داخلی متفاوت است.	۱. ملل جهان از لحاظ فرهنگ، اصول، و ساختار سیاسی متفاوتند. ۲. اصل تفاوت فقط در کشورهای لیبرال دموکرات قابل اجراست	۱. آدمیان موجوداتی عاقل و معقول‌اند.	نظریه رالز در قانون ملل
موازنه قدرت و بازدارندگی متقابل ضامن صلح موقت و ناپایدار میان دولت‌هاست، و جنگ و رقابت و منازعه گزینه همواره موجود است.	نظریه فاقد مقدمه اخلاقی است	سه اصل حاکم بر نظم بین‌الملل اصول دولت‌گرایی، بقا و خودیاری است.	آدمیان موجوداتی منفعت‌جو، خودخواه و محاسبه-گرند.	نظریه واقعگرایی
باید مجموعه‌ی واحدی از استانداردهای بنیادین از عدالت وجود داشته باشد که همواره و فارغ از شرایط، زمینه و بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی -در همه جا- قابل اجرا باشد	۱. آدمیان در همه کشورها دارای حقوق برابرند، زیرا ذاتاً آزاد و برابرند ۲. اصل تفاوت باید اصلی جهانشمول باشد و نه مختص ملل لیبرال دموکرات.	۱. سیستم دولت-محور در حال فروپاشی است و اقتدارهای موازی پدید آمده‌اند، که مرزپذیر نیستند.	۱. آدمیان موجوداتی عاقل و معقول‌اند. ۲. آدمیان موجوداتی اخلاقی‌اند.	نظریه جهان-وطنی برابری خواه

جدول ۱. تلخیص استدلال‌های نظریه‌ها

Table 1. Summarizing the arguments of the theories

منبع: (نویسنده، ۱۴۰۲): (Author, 2024)

۴-۱- ارزیابی پیش‌فرض‌ها

دیدیم که پیش‌فرض هستی‌شناسانه واقع‌گرایان این بود که انسان موجودی است که با استفاده از عقل محاسبه‌گر خود به دنبال ارضای غرایز یا امیال و منافع خویش است. چون منابع کمتر از نیاز و خواست انسان‌هاست لذا رقابت، جنگ و تخصیص ناگزیر است. اما آیا منافع ما همواره متعارض است و ما ناچاریم همواره با هم هم بجنگیم؟ ریچارد لیارد، اقتصاددان مشهور انگلیسی که کتب متعدد و بسیار پرارجاعی نگاشته است، معتقد است که رقابت یا حتی منازعه در ذات و طبیعت انسانی ما وجود دارد، اما به دو نکته باید توجه داشت:

نخست اینکه درست است که انسان‌ها با توسل به این خصیصه طبیعی توانسته‌اند در طول تاریخ بقا یابند و به سخن دیگر، درجه‌ای از رقابت‌جویی و تنازع برای بقا در ژن‌های ما وجود دارد و اینها ژن‌هایی هستند که ما به ارث برده‌ایم، اما ما اکنون حداقل در بسیاری از کشورهای مرفه و نیمه مرفه از مرحله کمبود گذر کرده‌ایم. بنابراین لازم نیست که بنده طبیعت خود باشیم. مثلاً قرن‌ها پیش تصمیم گرفتیم که دیگر برده‌داری نکنیم یا از افراد ضعیف‌تر محافظت کنیم. یا در زمینه حقوق زنان یا حتی کودکان به پیشرفت‌های خوبی رسیده‌ایم. بنابراین «هم‌توان پایان بخشیدن به منازعات بر سر منافع محدود را داریم و هم دیگر آن ضرورت تاریخی-تجربی برای منازعه وجود ندارد» (Layard, 2011: 166)، و هم تجربه‌های تاریخی نشان داده است که به تفاهم‌های گسترده در مورد برخی موضوعات رسیده‌ایم.

دوم آنکه تنها منازعه نیست که منافع ما را تأمین می‌کند و در ذات ما نهفته است. بلکه خصوصیات همکاری‌جویانه و تشریک‌مسابی نیز در بشر وجود دارد و می‌تواند به تأمین منافع من و دیگری توأمان منتهی شود. در بسیاری از موارد این همکاری است که منافع ما را بهتر تأمین می‌کند. بازی برد-برد همواره معقولانه‌تر از بازی‌های با حاصل جمع جبری صفر است؛ زیرا هر کدام از ما ممکن است در این بازی بازنده باشیم و در بازی با حاصل جمع جبری صفر، برد او باخت من و باخت من برد اوست. لایارد با مثال‌ها و آزمون‌های فکری که در کتاب خود می‌آورد، نشان می‌دهد که همکاری و تشریک‌مسابی می‌تواند سود دوجانبه بیشتری به طرفین برساند (۱۰۴-۱۰۳ و Layard, 2011: ۱۵۵). انسان‌ها (من و دیگری) چه‌بسا در بسیاری موارد با تشریک‌مسابی و نه با تضاد و منازعه تاریخ را پیش برده‌اند و می‌برند. «اگر توجه کنیم می‌بینیم که همکاری‌های بین فردی و بین‌المللی هر روزه و هر ساعته چه بسا بیشتر از جنگ‌های گاه به گاه است. بنابراین اینکه مردمان یا کشورها با هم می‌جنگند، ضرورتاً به این معنا نیست که با هم همکاری یا تشریک‌مسابی نمی‌کنند یا نمی‌توانند همکاری و تشریک‌مسابی کنند» (پورزکی، ۱۴۰۰: ۳۵۳-۳۵۲).

با این استدلال شاید بتوان گفت که پیش‌فرض واقع‌گرایان چندان هم حتمی و ضروری نیست و می‌توان پیش‌فرض‌های نظریه رالز و نیز جهان‌وطنی را موجه‌تر دانست.

۴-۲- ارزیابی مقدمه‌ها و ادعاها

ارزیابی نظریه‌ها از نظر صورت: در بخش روش گفته شد که یک استدلال اخلاقی از لحاظ شکلی/صورت شامل حداقل یک مقدمه اخلاقی و یک مقدمه نااخلاقی/توصیفی است، که نتیجه‌ای اخلاقی را به دست دهد. از آنجا که مقدمه‌ها و نتایج سه نظریه را پیشتر به تفکیک بازگفتیم اینجا

آنها را تکرار نمی‌کنیم.

با رجوع به مقدمه‌های اخلاقی سه نظریه فوق و ارزیابی آنها می‌توانیم مدعی شویم که نظریه واقع‌گرایی اساساً فاقد مقدمه اخلاقی است؛ و مقدمه‌ها صرفاً توصیف واقعیت هستند. بر مبنای این نظریه اصولاً اخلاق و احکام تجویزی جایی در واقعیات نظم جهانی ندارد. لذا به لحاظ منطقی صوری، بدون وجود مقدمه‌های اخلاقی اصولاً ظرفیت آن را ندارد و شایسته آن نیست که نتایج یا مدعیات اخلاقی ارائه دهد. و در صورت ارائه مدعیات اخلاقی، بدون وجود مقدمه یا مقدمه‌های اخلاقی استدلال اخلاقی معیوب و نامعتبر خواهد بود. به همین سبب است که در نهایت بر اساس نظریه واقع‌گرایی اصولاً صلح دست‌به‌عصا و موقت مبتنی بر مثلاً بازدارندگی هسته‌ای نیز تأیید می‌شود. اما دو نظریه رالزی و جهان‌وطنی برابری‌خواه از لحاظ شکلی/صوری هم حاوی مقدمه‌های اخلاقی هستند و هم مقدمه‌های نااخلاقی/توصیفی. لذا حداقل به لحاظ صورت معتبر هستند، و لذا از صورت استدلال اخلاقی نسبت به نظریه واقع‌گرایی موجه‌ترند.

تا اینجا هم در ارزیابی پیش‌فرض‌ها، و هم ارزیابی استدلال‌ها از منظر منطقی صوری، دیدیم که نظریه واقع‌گرایی کم‌تر قابل قبول است. یا حداقل شایسته ارائه استدلال اخلاقی نیست.

۴-۲-۱- ارزیابی نظریه‌ها از نظر ماده/محتوا

اما جدا از شکل و صورت استدلال‌ها، آیا مقدمه‌های نااخلاقی سه نظریه به لحاظ ماده/محتوا صادق هستند؟ مقدمه نااخلاقی رالز تقسیم‌بندی ملل و مردمان به ۵ گروه است-که ذکر آن رفت. به عبارت دیگر رالز کثرت و تفاوت‌های میان ملل را می‌پذیرد و جزئی از واقعیت موجود می‌داند. شواهد عینی نشان‌دهنده صدق این این مقدمه‌اند. هرچند که نسبت به خصوصیات، تعداد و نامگذاری این ملل از سوی منتقدان، اختلاف سلیقه جدی وجود دارد، اما در اینکه انواع متفاوتی از ملل و مردمان با فرهنگ‌ها و رژیم‌های سیاسی مختلف وجود دارد، که برخی دموکرات هستند و برخی نه، جای تردید نیست.

مقدمه توصیفی واقع‌گرایان هم در مورد محور بودن دولت-ملت‌ها و حاکم بودن اصل قدرت و رقابت بر جهان در حال حاضر و با توجه به شواهد صادق است.

اما مقدمه نااخلاقی/توصیفی جهان‌وطنی برابری‌خواه-در مورد ظهور اقتدارهای موازی با دولت-ملت‌ها-ممکن است در بادی امر درست به نظر برسد، اما شواهد عینی نشان نمی‌دهد که به وجود آمدن اقتدارهای موازی ضرورتاً نشان نمی‌دهد که دولت-ملت‌ها در حال فروپاشی قطعی هستند. مثال‌های نقضی وجود دارد. اتحادیه اروپا با واقعه برگزیت ضربه سهمگینی خورده است، هرچند هنوز سرپاست. مشخص شده که شرکت‌های چندملیتی ضرورتاً منافعی دولت-ملت‌ها نیستند و حتی گاه به کمک آنها آمده و تقویت‌کننده بوده‌اند. و یا از کمک آنها سود جسته‌اند. لذا می‌توان گفت این مقدمه نااخلاقی توصیف سراسر است از آنچه هست، نیست. بلکه امید یا انتظاری است که ممکن است در آینده رخ دهد، و ممکن هم هست که رخ ندهد.

از بررسی‌های انجام شده تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت: نظریه واقع‌گرا، چون استدلالش فاقد مقدمه اخلاقی است، به لحاظ صورت نامعتبر است؛ از سوی دیگر مدعای اخلاقی نظریه جهان‌وطنی

برابری خواه هم چون مبتنی بر مقدمه نااخلاقی ای است که به لحاظ ماده/محتوا مشکوک است، لذا ناصداق است. اما نظریه رالز چون به لحاظ صورت، هم مقدمه اخلاقی دارد و هم مقدمه نااخلاقی، و نیز به نظر می‌رسد که مقدمه نااخلاقی آن صادق است، تا اینجا از دو نظریه دیگر موجه‌تر است. اما کار ارزیابی به پایان نمی‌رسد مگر اینکه مقدمه‌های اخلاقی دو نظریه رالزی و جهان‌وطنی برابری-خواه را به لحاظ ماده/محتوا (چنان که در بخش روش گفته شد) و بر اساس معیارهای کفایت نیز بررسی کنیم.

۴-۲-۲- ارزیابی مقدمه‌های اخلاقی رالز و جهان‌وطنان برابری خواه

گفتیم مقدمه اخلاقی رالز مبتنی بر اصل «کثرت‌گرایی معقول» است. اما جهان‌وطنان برابری خواه بر این باورند که مجموعه واحدی از اصول عدالت وجود دارد و این «اصل تفاوت» است که باید به سطح جهانی تسری یابد. برای ارزیابی این دو استدلال از سه معیار کفایت و گان استفاده می‌کنیم:

۱. سازگاری با اصول اخلاقی، و احکام اخلاقی سنجیده شده (که پیشتر توضیح داده شد) ۲.
- سازگاری با تجربه‌های اخلاقی زندگی واقعی خودمان و ۳. کارآمدی در شرایط زندگی واقعی.

می‌توان گفت هر دو نظریه حداقل بایک اصل اخلاقی دیگر سازگاری دارند. کثرت‌گرایی معقول رالز با اصل اخلاقی آزادی افراد و ملل برای داشتن فرهنگ و اعتقادات و رژیم‌های سیاسی، و عدم جواز تحمیل ارزش‌ها و عقاید سازگار است. از سوی دیگر اصل «تفاوت جهانی‌شده» جهان‌وطنان برابری خواه هم با اصول حقوق بشر و جهانشمول بودن اصول عدالت همخوان است. ممکن است بگوییم اصل اخلاقی جهان‌وطنان برابری خواه مترقی‌تر است و چون مبتنی بر اصول پایه‌ای‌تر همچون «اصل انصاف» و «اصل برابری انسان‌ها» است پس عادلانه‌تر بنظر می‌رسد، و در مقابل ایده رالز محافظه‌کارانه به نظر می‌رسد. در پاسخ و برای داوری بهتر باید دو معیار دیگر از معیارهای کفایت را هم لحاظ کنیم؛ یعنی معیار تجربه‌های اخلاقی در جهان واقعی، و معیار کارآمدی و عملی بودن.

از نظر رالز، تجربه‌های اخلاقی واقعی ما نشان می‌دهد ملل از نظر فرهنگ و نهادهای سیاسی و اجتماعی متفاوتند و تحمیل برخی اصول می‌تواند فرهنگ، استقلال، عزت نفس و پرستیژ بین‌الملل آنها را خدشه‌دار سازد. هر ملتی ممکن است تصور خاصی از عدالت داشته باشد و بر مبنای آن نظم و قاعده و قانون یابد و با سایرین همکاری کند. لذا تحقیر و سرکوب سایر نظام‌های غیر دموکرات اما همچنان «نجیب» نقض غرض است. تجربه‌های اخلاقی تاریخی مثال‌های نقضی را نشان می‌دهد که جنگ یا استعمار به منظور اجرای اصول اخلاقی یکدست و جهان‌شمول خود به بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های فاجعه‌آمیزتری منجر می‌شود؛ امری که با توجه به تجربه‌های اخلاقی زندگی واقعی خودمان در جنگ‌های مختلف منطقه‌ای، و نیز در حافظه تاریخی استعماری جهان غرب شاهد آن بوده‌ایم.

اما معیار کارآمدی و عملی بودن در نهایت بهترین کمک را به داوری ما خواهد کرد: دغدغه رالز از جعل واژه اتوپییای واقعگرایانه این است که نظم خیر و درست و عادلانه‌ای را برای جهان پیشنهاد دهد که در ضمن عملی و کاربردی هم باشد. به نظر رالز، «وقتی یک فلسفه یا نظریه سیاسی به‌نحو واقع‌گرایانه اتوپییایی است که به آنچه به‌نحو عادی به‌مثابه محدودیت‌های امکانی سیاست

عملی در نظر گرفته می‌شود، توجه کافی داشته باشد و البته چشم‌اندازی به سوی بهتر شدن امور داشته باشد از واقعیت تا جایی که به نظر عاقلانه و معقولانه بیاید فراتر رود. یک قانون ملل معقول باید برای مردمان معقولی که با هم تفاوت دارند و فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف (خواه دینی و خواه غیردینی) دارند پذیرفتنی باشد؛ آن قانون باید میان آنان منصفانه باشد و بتواند در شکل‌گیری طرح‌های بزرگتر همکاری میان آنان مؤثر و نافذ باشد» (رالز، ۱۳۸۹: ۲۶) (Rawls, 2010: 26). مکانیسم سازمان ملل، سازمان‌های غیردولتی جهانی، خیریه‌های غیرانتفاعی، و سازمان همکاری‌های میان ملل نشان‌دهنده عملی بودن ایده کثرت‌گرایی معقول است.

یوتویپای واقع‌گرایانه رالز چارچوبی است که یوتوپیا را با شرایط واقعی دنیا پیوند می‌زند تا احتمال عملی شدن آن را افزایش دهد همچون دستورالعملی برای اینجا و اکنون. در واقع به گفته فوستر «نظریه ایده‌آل رالز کاملاً ایده‌آلیستی نیست؛ بلکه بیشتر در چارچوب یوتویپای واقع‌گرایی باقی می‌ماند: و بهترین نظمی که ما معقولانه می‌توانیم به آن امیدوار باشیم را مطرح می‌کند» (Forster. 2014: 154). این درحالی است که هنوز شواهد محکم و امیدوارکننده‌ای برای عملی شدن مکانیسم‌هایی برای برقراری اصل تفاوت در سطح جهانی دیده نمی‌شود. لذا به نظر می‌رسد مقدمه‌های اخلاقی این دو نظریه از نظر سازگاری با دو معیار «تجربیات اخلاقی واقعی» ما و نیز «کاربردی و عملی بودن» با هم متفاوتند، و نظریه کثرت‌گرایی معقول رالز امتیاز بیشتری دریافت می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش آن بود که ضمن مقایسه سه نظریه قانون ملل رالز، نظریه واقع‌گرایی و نیز جهان-وطنی برابری خواهانه، ببیند کدام نظریه موجه‌تر و به عدالت نزدیک‌تر است. در این مسیر از روش استنتاج بهترین تبیین برای استدلال‌های اخلاقی سود جست. استدلال‌های هر نظریه را بررسی کرده و با تفکیک استدلال به پیش‌فرض‌ها، مقدمه‌های اخلاقی و نااخلاقی و نیز بررسی ماده و صورت استدلال دست به ارزیابی زد.

خلاصه ارزیابی انجام شده را می‌توان در قالب جدول به شکل زیر نشان داد:

ماده استدلال (مقدمه اخلاقی)	ماده استدلال (مقدمه نااخلاقی)	صورت استدلال اخلاقی	پیش‌فرض‌ها	نظریه
+	+	معتبر	+	نظریه قانون ملل جان رالز
-	+	نامعتبر	-	نظریه واقع‌گرایی
-	-	معتبر	+	نظریه جهان‌وطنی برابری خواه

* مثبت و منفی به معنای این است که طی ارزیابی که طول مقاله انجام شد، نظریه توانسته است معیارهای

کفایت را محقق سازد یا خیر

جدول ۲. جدول ارزیابی

Table 2. Evaluation table

منبع: (نویسنده، ۱۴۰۲)؛ (Author, 2024)

در نتیجه می‌توان ادعا کرد که استدلال اخلاقی رالز در نظریه قانون ملل جان رالز نسبت به استدلال‌های اخلاقی نظریه‌های واقع‌گرایی و جهان‌وطنی برابری خواهانه بهتر توانسته است از عهده معیارهای کفایت برآید، لذا موجه‌تر است.

منابع فارسی

۱. بلیس، ج. و اسمیت، ا. (۱۳۸۸). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد اول. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. پورزکی، گ. (۱۴۰۰). مواجهه با دیگری، موفه یا هابرماس. دوفصلنامه علمی پژوهش سیاست نظری، ۱۵(۲۹)، ۳۷۲-۳۳۷.
۳. رالز، ج. (۱۳۸۹). قانون ملل، بحرانی و محمد فرجیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. علیزاده ممقانی، ر. (۱۳۸۶). استنتاج از بهترین تبیین. پژوهش‌های فلسفی، ۴(۲)، ۱۶۰-۱۳۹.
۵. قاسمی، ف. (۱۳۸۹). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
۶. گریفیتس، م. (۱۳۸۸). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب تهران: نشر نی.
۷. لیتل، ر. و اسمیت، م. (۱۳۸۹). دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

English References

1. Beitz, C. (1999). *Political Theory and International Relations*. Princeton University Press.
2. Cohen J. and Charles. S. (2005). Extra Rempublicam Nulla Justitia? *Philosophy & Public Affairs*, 34(2), 152-160.
3. Forster. A. (2014). *Peace, justice and International Order. Decent Peace in Rawls the Law of People*. Palgrave Macmilian Press.
4. Houshmand. H. (2020). The Flaws of Cosmopolitanism: On John Rawls Idea of Global Justice. *International Journal of Humanities*. Tarbiat Modares University, 27(1), 1-18.
5. Layard. R. (2011). *Happiness, Lessons from a New Science*. Published. Penguin Group.
6. Pogge. T. (1989). *Realizing Rawls*, Cornel University Press.
7. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University press.
8. Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. First Edition. New York Columbia University Press.
9. Spirtas. M. (1996). A House Divided: Tragedy and Evil in Realist Theory. *Security Studies* 5(3) Realism: Restatements and Renewal, 385-423.

10. Vaughn. L. (2018). *The Power of Critical Thinking: Effective Reasoning about Ordinary and Extraordinary Claims*. Oxford: Oxford University Press.

Translated References to English

1. Alizadeh Mamqani. R. (2006). Inference to the best explanation. *Philosophical Researches*. 4(2), 139-160. **(In Persian)**
2. Beitz. C. (1999). *Political Theory and International Relations*. Princeton University Press.
3. Bliss. J. and Steve. S. (2008). The Globalization of Politics: *International Relations in the Modern Era*. translated by Abolghasem Rah-Chamani and others. First Volume. Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute of Tehran. **(In Persian)**
4. Cohen J. and Charles. S. (2005). Extra Rempublicam Nulla Justitia? *Philosophy & Public Affairs*. 34(2), 152-160.
5. Farhad. G. (2010). *Introduction to International Relations*. Tehran: Mizan Publication. **(In Persian)**
6. Forster. A. (2014). *Peace, justice and International Order. Decent Peace in Rawls the Law of People*. Palgrave Macmilian Press.
7. Griffiths. M. (2005). *Encyclopedia of international relations and global Politics*. translated by Alireza Tayeb. Tehran: Nei Publishing. **(In Persian)**
8. Houshmand. H. (2020). The Flaws of Cosmopolitanism: On John Rawls Idea of Global Justice. *International Journal of Humanities*. Tarbiat Modares University, 27(1), 1-18.
9. Layard. R. (2011). Happiness .Lessons from a New Science. Published .Penguin Group.
10. Little. R. and Smith. M. (2020). Perspectives on World Politics. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. **(In Persian)**
11. Pogge. T. (1989). *Realizing Rawls*, Cornell University Press.
12. Poorzaki. G. (1400). Encountering the Other. Mouffe or Habermas. *Scientific Quarterly of Theoretical Policy Research*, 15(29), 337-372. **(In Persian)**
13. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University press.
14. Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. First Edition. New York Columbia University Press.
15. Rawls, J. (2010). *The Law of people*. Bahrani and Mohammad Farajian. Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. **(In Persian)**
16. Spirtas. M. (1996). A House Divided: Tragedy and Evil in Realist Theory. *Security*

Studies 5(3) Realism: Restatements and Renewal, 385-423.

17. Vaughn. L. (2018). *The Power of Critical Thinking: Effective Reasoning about Ordinary and Extraordinary Claims*. Oxford: Oxford University Press.

